

مقامات اربعین شیخ ابوسعید

به تصحیح دکتر محمد دامادی

معلم دانشکده هنرهای زیبا

محمد بن احمد میهنی (متولد در روز یکشنبه اول ماه محرم سال ۳۵۷ هجری قمری، برابر با هفتم دسامبر ۹۷۶ میلادی، در گذشته در روز پنجشنبه چهارم ماه شعبان سال ۴۴۰ هجری قمری، برابر با ۱۲ ژانویه ۱۰۴۹ میلادی) در گوشه کتابخانه‌ها سپری ساخته است. دست یافتن به چنین رساله‌یسی - هرچند مختصر - توفیقی بس عظیم بود. رساله مذکور که علاوه بر احتوای معانی دقیق عرفانی، از لطف و زیبایی بیان بی‌مانندی برخوردار است و ساده و طبیعی و آکنده از لطف و احساس نگارش یافته است. چنین می‌نماید که در شمار سخنان ابوسعید در خانقاه به هنگام ارشاد مریدان و یاران فراوان اوست که ظاهراً یکی از مریدان بین‌امیخته، سخنان او را که یکسره جذبه و شور و حال و مبین مرتبه و مقام او در تصوف تواند بود، برشته تحریر درآورده و از این رهگذر به دستداران عرفان اسلامی و آگاهان به مکانت ابوسعید در تصوف و وجه امتیاز شیوه مثبت و مستقل صوفیانه او که بر اساس تمتع انسان استوار است، خدمتی بس بزرگ انجام داده است.

دکتر محمد دامادی

در میان نسخه‌های عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران، مجموعه‌ی از رسایل مختلف و متنوع به فارسی و عربی، منظوم و منثور، در دوست و دوازده ورق وجود دارد که تاریخ کتابت اکثر این رساله‌ها، چنان‌که از تاریخ مذکور در صفحه انجام برخی از آنها برمی‌آید، نیمه اول قرن هشتم هجری است و به شماره ۱۳۱ در عداد نسخه‌های عکسی کتابخانه مذکور ثبت و نگاهداری می‌شود.

از ورق ۳۹ تا ۴۲ جنگ مذکور، رساله‌ی است قلیل‌الحجم، کثیرالفایده موسوم به «مقامات اربعین» سلطان‌العارفین ابوسعید بن ابی‌الخیر قدس سره، که تاریخ کتابت ندارد اما چنانکه یادآور شدیم بقرینه تاریخ کتابت سایر رساله‌ها که در پایان برخی از آنها ثبت افتاده است، از نیمه اول قرن هشتم هجری فراتر نمی‌رود.

برای نگارنده این سطور که برهه‌ی از خیال‌انگیزترین و شورآفرین‌ترین ایام جوانی خویش را به جست و جو و تتبع در کهنه کتاب‌ها بسائق دست‌یافتن به دقایق و نکاتی در سرگذشت و افکار و اندیشه‌های عارف‌نامبردار بزرگ‌ایران ابوسعید فضل‌الله بن ابوالخیر

۱- اسرارالتوحید فی مقامات‌الشیخ ابوسعید، چاپ آقای دکتر صفاء، تهران، ۱۳۳۴، ص ۲۰۱ و ۳۰۳؛ کشف‌المحجوب، چاپ ژوکوفسکی، روسیه، ص ۲۴، ۲۰۶ و ۴۰۵.

دارد خشنود باشند و هرگز در کوی اختیار منزل نکنند.

مقام دهم مخالفت نفس است. هفتاد سال نفسهای ایشان می نالد در آرزوی یکی نعمت و نیاید مگر رنج و محنت.

مقام یازدهم موافقتست. بلا وعافیت و عطا و منع بنزدیکی ایشان یکی بود. مقام دوازدهم تسلیمست. اگر تیر قضا از کمین گاه بلا برایشان تاختن آرد خود را در منجیق تسلیم نهند و پیش تیر بلا باز شوند و جان و دل خود را سپر سازند و در برابر تیر قضا باز ایستند.

مقام سیزدهم توکلست. نه از خلق چیزی خواهند و نه از حق او را از بهر او پرستند و سؤال و گفتار در میان نه. لاجرم پادشاه عالم ایشانرا بآرزو رساند بوقت حاجت و شمار در میان نه.

چهاردهم زهدست. از همه دنیا مرقی دارند بصد پاره از کرباس و گلیم و نمدپاره آن مرقد بنزدیکی ایشان فاضلترست از سقلاطون و مقراضی هزار باره.

مقام پانزدهم عبادتست همه روز مشغول باشند بخواندن قرآن و تسبیح و همه شب ایستاده باشند. تنهاشان در خدمت کوشان، الهایشان از عشق و محبت احدیست جوشان، سرهاشان از پی مشاهده ملک خروشان.

مقام شانزدهم ورع است. از هر طعامی نخورند، و از هر لباسی نپوشند، و با هر کسی ننشینند، جز صحبت حق تعالی نگزینند.

مقام هفدهم اخلاص است. همه شب نماز کنند و همه روز روزه دارند. چون نفس ایشان در طاعت نیاید و طاعت بینند. پنجاه ساله طاعت بیکی شربت آب بفروشنند و بسگی یا بکسی دهند. آنکه گویند: ای نفس دانستی که آنچه تو کردی خدایرا نشاید؟

مقام هزدهم صدق است. یک قدم بی راستی نهند و یک نفس بجز از راستی نزنند. زبانشان از دل خیر دهد، و دلشان از سر خیر دهد، و اسرارشان از حضرت خیر دهد.

مقام نوزدهم خوف است. چون در عدل او نگرند از بیم بگدازند. و بطاعت هیچ امید نه.

مقام بیستم رجاست. چون در فضل او نگرند از شوق می نازند و بیم فزع در میان نه.

مقام بیست و یکم فناست. نفس خویش را در بوتۀ فنا بگدازند و از هر چه مادون اوست فنا شوند. زبانشان حدیث دنیا نگوید. جز نام او بر زبان ایشان نرود. تنهاشان جز بطاعت او نجنبند. سرهاشان جز بحضرت او جولان نکنند.

مقام بیست و دوم بقاست اگر برانست نگرند حق را بینند و اگر بچپ نگرند حق را بینند. در همه حال او را بینند باقی گردند ببقای او، راضی گردند بقضای او، شادی کنند بفضل و عطای او.

مقام بیست و سیوم علم الیقین است. و چون بدیده علم الیقین درنگرند، از علی تأثری بینند و هیچ حجاب در میان نه.

مقام بیست و چهارم حق الیقین است. چون بدیده حق الیقین درنگرند، از

همه مصنوعات و مخلوقات درگذرند. و بی چون و چگونه در حق نگرند و حجاب در میان نه.

مقام بیست و پنجم معرفتست. از همه کونین و عالمیان حق را شناسند.

و اندر شناختشان تهیست نه.

مقام بیست و ششم جهید است. بدل و چنان او را می پرستند. و در

طاعتشان شبیهت نه.

مقام بیست و هفتم ولایت است. دنیا و آخرت در همتشان ننگجد و همه

بهشت و نعمت در دیده ایشان بنره نسنجد.

مقام بیست و هشتم محبت است. از همه کون دوستشان یکی بود.

محبتشان با یکی بود زیرا که ظاهر و باطنشان با یکی بود. تنهانشان از شوق

می گدازد، دلهاشان در حضرت القدس می نازد. نه اندیشه فرزند دارند و نه از

آن عیال و نه اندیشه دنیا دارند و نه از آن مال.

مقام بیست و نهم وجدست. در دنیاشان نیابند، در گورستان نیابند، در

قیامتشان نیابند، بر صراطشان نیابند، در حضرت صمدیت باشند. آنجا که

ایشان باشند حق باشد و ایشان.

مقام سیام قربست. اگر گویند بارخدا یا همه اهل کفر و طغیان را و همه

اهل شرك و عصیان را در کار ما کن. پادشاه عالم گفتار ایشان رد نکند.

مقام سی و یکم تفکرست. مونسشان نام او بود. آرامشان پیغام او بود.

مقام سی و دوم وصالست. اگرچه شخص ایشان در دنیا بود دلشان

بحضرت مولی بود.

مقام سی و سیوم کشف است. میان حق و دلهای ایشان حجابی نبود.

اگر فرود نگرند تا گاو ماهی ببینند. و اگر برنگرند عرش و کرسی و لوح و

قلم تا حظیره القدس ببینند. و هیچ چیز ایشان را حجاب نشود.

مقام سی و چهارم خدمت است. یکی طرفه العین از بساط خدمت خالی

نباشند. و یکی لحظه از دیده او دوامت غایب نباشند.

مقام سی و پنجم تجریدست. اگرشان بدوزخ برند گویند مرحبا و اگرشان

ببهشت برند گویند مرحبا. نه ببهشت شاد گردند و نه از دوزخ ترسند. از

دوستی برنگردند و از همه دنیا با ایشان چیزی نباشد.

مقام سی و ششم تفریدست. در دنیا غریب باشند در میان خلق اگرشان

بززند از ره نشوند و اگرشان بنوازند فریفته نشوند.

مقام سی و هفتم انبساط است. بحضرت گستاخ باشند. اگر پادشاه عالم

بوقت مرگ ملک الموت را بدیشان فرستد، فرمانش نبرند. تا از دوست عالم

نشوند، جان نسپارند. و از منکر و نکیر باک ندارند. از قیامت نیندیشند. تا

قدم در فردوس اعلی نهند و ننگرند در صورت حور و قصور تا نبینند دیدار

ملك غفور.

مقام سی و هشتم تحقیق است. جمله باشند حیران با ما یکی و فغان از

خلق گریزان در حلقه درگاه او آویزان.

مقام سنی و نهم نهایتست. بمنزلگاه رسیده باشند بادیه‌های محنت بریده باشند و بدیده دل، حق را دیده باشند. سال‌های ایشان می‌نالد در بادهای مقام چهل‌ام تصوف است. صوفی آن بود که از همه مرادها صافی بود. باطنش از آفت صافی بود. گفتارش از سهو و لغو و غیبت صافی بود. سرش افروخته بود چشمش از جهان دوخته بود. با حق آموخته بود. و این چهل مقام هر مقامی از آن پیغامبری است از پیغامبران علیهم السلام. اول آدم و آخر محمد صلوات الله علیهما و علی سائر الانبیاء و المرسلین و الملائکه المقربین و رضی الله تعالی عن اصحاب رسول الله اجمعین آمین.



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

مقاله علمی پژوهشی در زمینه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. این مقاله به بررسی مفاهیم و روش‌های تحقیق در این حوزه می‌پردازد. در ادامه به تحلیل داده‌ها و نتایج حاصل از پژوهش‌ها پرداخته می‌شود. همچنین به چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو در این رشته علمی اشاره شده است. در پایان، پیشنهاداتی برای تحقیقات آتی ارائه می‌گردد.